

سوره «ابراهیم» (۱۴)

سال نزول

سوره ابراهیم را مفسرین بدلیل سیاق مطالبش مکی دانسته‌اند. البته بااستثنای دو آیه (۲۸ و ۲۹) که آنرا مدنی شمرده‌اند. اتفاقاً جداول کتاب «سیر تحول قرآن» نیز تا حدود زیادی مطلب فوق را تأیید می‌نماید. مطابق این جداول آیات ۱ تا ۴۲ این سوره مربوط به سالهای ۱۲ و ۱۳ بعثت و آیات ۴۳ تا ۵۲ (انتها) مربوط به سال ۷ بعثت می‌باشد و در این میان دو آیه (۶ و ۳۶) مربوط به سال ۹ هجرت قرار گرفته است. به این ترتیب قسمت اعظم این سوره مکی بوده و هماهنگ با سیاق مطالب مطرح شده در این مقطع زمانی می‌باشد.

خلاصه موضوعات

محتوای این سوره را از چهار آیه نخست آن که فهرست و مقدمه سوره، و آخرین آیه آن که نتیجه‌گیری و جمع‌بندی محسوب می‌گردد می‌توان دریافت کرد. این مجتوا چیزی جز همان مطالبی که در سایر سوره‌های با حروف مقطعه «الر» آمده است نمی‌باشد، یعنی نقش کتاب و رسول در ابلاغ پیام توحید و آخرت و بیان موضعگیری‌های موافق و مخالف اقوام امت‌ها در طول تاریخ، در قبال این پیام و سرانجام رستگاری یا عذاب آنها. اکنون مطلب فوق را که محور اساسی سوره می‌باشد، از چهار آیه اول آن که مقدمه سوره محسوب می‌شود بررسی می‌نمائیم:

آیه اول: (الر، کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی

صراط‌العزیز الحمید).

از این آیه می‌توان برنامه‌های ذیل را که مقصود از نزول قرآن می‌باشد استخراج نمود.
این برنامه‌ها در سه بند: ۱- هدف، ۲- شیوه، ۳- طریق، بیان شده است.

۱- هدف اصلی از نزول کتاب به رسول (ص) بیرون آوردن مردم از تاریکی‌ها (جهل، کفر، شرک، نفاق و...) بسوی نور (ایمان، هدایت، رستگاری) می‌باشد. در همین مختصر سه اصل: کتاب (انزله)، رسالت (الیک) و هدایت (لتخرج) بیان شده است.

۲- بیرون آوردن مردم از تاریکی‌ها بسوی نور که همان ایمان و هدایت می‌باشد، باید با اجازه (اذن) و میل باطنی و قلبی آنها انجام گیرد، یعنی مقدمات و شرایط «قابلیت» برای اخذ «فاعلیت» باید فراهم گردد. به این ترتیب تا ظرفیت و آمادگی و حالت استجابت در مخاطبین دعوت پیدا نشود، هرگز نمی‌توان با اجبار و اکراه و تحمیل آنها را بسوی ایمان و هدایت سوق داد. این حقیقت را می‌توان از معنای واژه «اذن» که اجازه خواستن و اجازه دادن یا آمادگی و پذیرش را می‌رساند درک نمود، مفهوم «اجازه» (اذن) در مورد معلم و مربی موقعی عینیت پیدا می‌کند که شاگردی «اجازه» خواسته باشد. این یک قانونمندی است که در مفهوم واژه «اذن» خوابیده است و «شیوه» پروردگاری است که پس از «قابلیت» بنده «فاعلیت» خود را برای هدایت او مطابق با مشیتش بچریان می‌اندازد، این همان نقش تربیتی پروردگار است (باذن ربهم).

۳- بیرون آوردن مردم از تاریکی‌ها به سوی نور، در جهت صراط‌عزیز حمید می‌باشد. این دو نام نیکوری الهی که در توصیف این «صراط» به کار رفته است، به نظر می‌رسد هدف و مقصد آنرا می‌خواهد بیان کند؛ یعنی انسان با گام نهادن در این صراط بهره‌مند از این دو نام می‌گردد و در پیمودن آن به عزت دنیائی و مقام و موقعیتی که مورد حمد و ستایش دیگران باشد می‌رسد. این از جهت مثبت، اما از جهت منفی اگر از این صراط اعراض نماید، خداوند عزیز که هیچ‌کس را یارای مقاومت در برابر عزتش نیست، او را به عذاب خوار کننده خواهد کشید و از اعراض و بی‌اعتنائی بنده اهانت و ضرری متوجه او نخواهد شد. چرا که «حمید» بذات است و همه حمد و سپاس‌ها شایسته اوست.

به این ترتیب نخستین آیه این سوره، هدف، شیوه و طریق هدایت را بیان می‌کند.
اکنون برای اینکه بشر خودخواه کوتاه‌نظر به عظمت خداوندی که چنین نعمتی را برای نجات او از تاریکی‌ها ارزانی داشته، بهتر پی ببرد، در آیه دوم مالکیت جهان شمول او را که بر تمامی آسمانها و زمین سایه افکننده برخش می‌کشد تا نیک دریابد پروردگار عالمیان بر هر کاری تواناست، پس وای بر ناسپاسانی که این نعمت عظیم را ندیده می‌گیرند و کفران

می کنند (الله الذی له ما فی السموات و ما فی الاض و ویل للکافرین من عذاب شدید).
 در انتهای دومین آیه، کافران را از عذاب شدید انذار می دهد، این کافران چه کسانی هستند و مرتکب چه گناهی شده اند که در معرض این تهدید قرار گرفته اند؟... خداوند در سومین آیه ماسک از چهره این ناسپاسان برمی دارد و اعمال و رفتار (نه اعتقادات و نظریات) آنها را توصیف می نماید. در اینجا کافر را از بُعد عملی که نتیجه بعد اعتقادی و ذهنی می باشد بشرح ذیل معرفی می نماید:

الذین: یستحبون الحیوة الدنیا علی الاخرة (دنیا پرستی و ترجیح آن بر آخرت) ← (زر)
 و یصدون عن سبیل الله (بازداشتن مردم و ممانعت آنها از راه خدا) ← (زور)
 و یغفونها عوجاً (راه خدا را بگونه منحرفانه معرفی نمودن) ← (تزویر)
 اولئک فی ضلال مبین.

در طول تاریخ، کافران از موضع جباریت و استکبار با اتکاء به زر و زور و تزویر و شیوه های متکی بر آنها، در برابر پیام رهایی بخش رسولان ایستاده اند.

اینک در چهارمین آیه علیرغم مکر و حيله کافران، به مشیت حکیمانه الهی در اختیار بخشیدن به بندگان اشاره می کند، خداوند با اینکه «عزیز» است و مافوق همه قوت ها و قدرت ها، اما حکمتش ایجاب می نماید در حیات دنیا بندگان را از طریق اختیار و آزادی به امتحان و ابتلاء بکشاند (هو العزیز الحکیم). بنابراین برای هر امتی رسولی از میان خودشان و به زبان خودشان برمی انگیزد تا بروشنی و وضوح و سادگی و صراحت دین الهی را برای آنها تبیین نماید، اکنون به اختیار خودشان است که کدامیک از دو راه ضلالت یا هدایت را انتخاب نمایند.

اکنون با مقدمات فوق می توانیم ۴ آیه نخست این سوره را که فهرست و مقدمه آن می باشد بشرح ذیل معرفی کنیم.

آیه اول - نقش کتاب. آیه دوم - جهان شمولی ربوبیت، آیه سوم - موضع و عملکرد کافران، آیه چهارم مشیت الهی در اضلال و هدایت.

✽

همانطور که قبلاً گفته شد، آخرین آیه این سوره نیز عصاره گیری و خلاصه و جمع بندی سوره محسوب می شود، ارتباط این آیه را با کمی دقت با آیات اولیه سوره می توان تشخیص داد:

ابلاغ	←	مطالب این سوره ابلاغی است به همه مردم،	هذا بلاغ للناس
انذار	←	تا بدان بیم و آگاهی یابند،	ولینذروا به
توحید	←	که او خدائی یکتا است،	ولیعلموا انما هو اله واحد و تا بدانند که
تذکر	←	و تا اینکه صاحبان مغز یادآور شوند	ولیدکر اولوالالباب

بخش های مختلف

این سوره را برحسب موضوعات آن می توان به ۶ بخش بشرح ذیل تفکیک نمود:

- ۱- آیات ۱ تا ۴ (مقدمه).
 - ۲- « ۵ تا ۸ (رسالت حضرت موسی(ع)).»
 - ۳- « ۹ تا ۱۷ (موضوعات مشترک در برخورد ۳ قوم نوح، عاد و ثمود با رسولانشان)
 - ۴- « ۱۸ تا ۳۴ (مسائل کلی و نتیجه گیری از موضوعات فوق و بیان سرنوشت انسان
 - ۵- « ۳۵ تا ۴۱ (مناجات های حضرت ابراهیم).
 - ۶- « ۴۲ تا ۵۲ (نتیجه گیری از سوره در رابطه با ظالمین معاصر قرآن).
- اینک بخش های فوق را جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم و محورهای اصلی آن را استخراج می نمائیم. (بخش یک قبلاً توضیح داده شد).

بخش ۲- رسالت حضرت موسی (ع)

این بخش که از ۴ آیه تشکیل می شود، دقیقاً در رابطه با ۴ آیه مقدمه سوره بوده و آنرا از نظر تاریخی تبیین می نماید. همان طور که قبلاً گفته شد، مقدمه این سوره اخراج مردم را از ظلمات بسوی نور، توسط کتاب و رسولان الهی نشان می داد. اینک همین معنا را در رسالت حضرت موسی علیه السلام مشاهده می کنیم. مقدم آمدن داستان حضرت موسی (ع) و قوم او نسبت باقوم نوح و عاد و ثمود، با این که از نظر تاریخی بعد از آنها قرار دارد، بنظر می رسد بدلیل شاخص و ممتاز بودن داستان بنی اسرائیل و سرنوشت آنها نسبت بسایر اقوام بوده باشد. به طوریکه روشن ترین مصداق و مظهر اخراج از ظلمات به سوی نور و عزت خداوندی، و در جهت معکوس، کفران و ناسپاسی را در این قوم می توان یافت، اینک ارتباط و تقابل این ۴ آیه را با ۴ آیه نخست بررسی می کنیم:

آیه (۱) ... کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور.
 آیه ۵- لقد ارسلنا موسی باياتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور.

آیه (۲) ... ویل للکافرین من عذاب الشدید.
 آیه ۷- ... ولئن کفرتم ان عذابی شدید.

آیه (۱) ... باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید.
 آیه ۸- ... فان الله لغنی حمید.

در این داستان، جریان نجات بنی اسرائیل را از آل فرعون که بلای عظیمی به شمار می رفتند، از جمله نعمت های بزرگ الهی و از مصادیق اخراج از ظلمات بسوی نور معرفی می نماید. اما بنی اسرائیل که بدلیل صبر و پایداری موفق به نجات از چنگال بنی اسرائیل شدند، پس از نجات راه «ناشکری» کفران نعمت را پیمودند و مشمول غضب الهی گشتند. باین ترتیب این داستان موضوع صبر و شکر را بنمایش می گذارد (ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور) و نشان می دهد شکر گذاری انسان بمنفعت خودش (نه خدا) می باشد.

(وإذا تأذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم...)

بخش ۳- قوم نوح و عاد و ثمود

این بخش که از ۷ آیه تشکیل شده، خلاصه و عصاره سرنوشت «مشترک» سه قوم: نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از آنها را، بدون این که وارد جزئیات و مشخصات تک تک آنها شود، توضیح می دهد، محور مسائل همانست که در مورد بنی اسرائیل گفته شد، رسولان الهی با دلائل روشن برای اخراج مردم از ظلمات بسوی نور بسوی این اقوام آمدند (جائتهم رسلهم بالبینات) اما آنها با نهایت لجبازی و انکار رسولان را تکذیب کردند (قالوا اناکفرنا بما ارسلتم به)، رسولان در پاسخ شک مردم، از پدید آوردن آسمانها و زمین دلیل و حجت می آوردند و رحمت الهی را در دعوت بندگان برای آمرزش و تأخیر اجل (عذاب) عنوان می نمودند. اما منکرین با تکیه بر اعتقادات آباء و اجدادی، بشر بودن رسولان را بهانه کرده تقاضای معجزه می کردند، رسولان الهی با اعتراف بر این که بشری بیش نیستند، مشیت الهی را در گزینش انبیاء و منت او را بر خود یادآوری نموده و در مورد معجزه اظهار می داشتند (این کار جز «باذن» خدا یعنی آمادگی شرایط ممکن نمی باشد)، اما قضیه در مرحله مجادله خاتمه پیدا نمی کند. مسلم است که مخالفین از بیم در خطر افتادن منافع طبقاتی خود و قدرت و ثروتی که به هم زده اند، در برابر یک نظام زیر و رو کننده انقلابی موضع می گیرند و رسولان را بدنبال تکذیب، تهدید می نمایند. اینجاست که آنها قاطعانه تکیه و توکل خود را بر خدا اعلام می نمایند (...و علی الله فلیتوکل المؤمنون... و ما لنا الا لتوکل علی الله و قد هدینا سبیلنا و لنصبرن علی ما اذیتموننا و علی الله فلیتوکل المتوکلون) در این فراز ۴ بار بر موضوع «توکل» تأکید شده و موضع صریح و محکم تاریخی رسولان را

در برابر مخالفین نشان می‌دهد. کافران نیز در برابر این استواری و ثبات قدم، رسولان را به اخراج از سرزمین یا بازگشت به اعتقادات باستانی تهدیدهای شداد و غلاظ می‌نمایند. اکنون که حجت تمام گشته و قوم ظالم از ممانعت رسولان دست برنمی‌دارد، وحی الهی رسولان را در برابر تهدید کافران دلگرم ساخته و هلاکت ظالمان و اسکان مؤمنان را در سرزمین آنها وعده می‌دهد. و این چنین پیروزی مستضعفان و شکست تاریخی جباران رقم می‌خورد (واستفتحوا و اخاب کل جبار عنید). این سرنوشت دنیائی جباران است. دو آیه آخر این بخش سرنوشت دردناک و عذاب غلیظ آنها را در جهنم تصویر می‌نماید.

آیات این بخش بطور نسبتاً تفصیلی مسائل مطرح شده در دو بخش قبل را در روند تاریخی خود بطور کلی توضیح می‌دهد.

بخش چهارم (کلیات و قانونمندی‌ها)

این بخش که از ۱۷ آیه تشکیل شده و بزرگترین قسمت سوره می‌باشد، به کلیات و قانونمندی‌هایی که بخش‌های قبل سوره بر آن تکیه دارد، اختصاص پیدا می‌کند. آیات این بخش بترتیب بر حقایق ذیل اشاره می‌نماید:

* اعمال کسانی که به پروردگارشان کفر می‌ورزند مانند خاکستری است که دستخوش طوفانی شدید گردد. از آنجائی که تلاشهای کافران بر حقیقتی استوار نیست و دوام و ثباتی ندارد، به خاکستری تشبیه شده که در صورت پراکنده شدن قابل جمع‌آوری نمی‌باشد.

* خداوندی که خالق آسمانها و زمین می‌باشد، بر هلاکت کافران که جزئی ناچیز از مخلوقات او هستند قادر است.

* تبعیت از مستکبرین و اجابت دعوت شیطان عامل اصلی انحراف اقوام از راه خدا بوده است. در آیات ۲۱ و ۲۲ مجادله ضعفاء با مستکبرین و گفتگوی ظالمین (هر دو دسته) با شیطان نقل شده است، کسانی که از هدایت الهی دور شده و فریب وعده شیطان را خوردند، در قیامت ملامت می‌شوند و بعداب الیم گرفتار می‌گردند. در جهت معکوس، کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، «باذن» پروردگار (با کسب قابلیت و شایستگی) وارد بهشت می‌گردند.

* خداوند تشبیت مؤمنین را در دنیا و آخرت، که مبتنی بر قول ثابت آنها می‌باشد (یثبت الله الذین امنوا بالقول الثابت فی الحیوه الدنیا و الاخره) بعنوان «کلمه طیبه»، به «شجره طیبه‌ای» تمثیل می‌نماید که ریشه‌ای استوار در زمین و شاخ و برگگی گسترده در آسمان دارد و

هر آن میوه و محصول خود را «باذن پروردگار» (با قابلیت و آمادگی که بدلیل ریشه دواندن در زمین و کسب نور و اکسیژن از هوا کسب کرده) می دهد و در جهت معکوس، عمل گمراه ساختن ظالمین (یضلل الله الظالمین) را که مبتنی بر ظلم و ستم آنها می باشد، به عنوان «کلمه خبیثه» به «شجره خبیثه ای» تمثیل می نماید که از ریشه کنده شده و ارتباط و استقرارش را با زمین از دست داده است، چنین درختی نه تنها محصولی ندارد، بلکه از طریق همان جریان هوا و نور خورشید و آب و خاک که حیات بخش شجره طیبه هستند، به خشکی و پوسیدگی و نابودی کشانده می شود. کسانی هم که نعمت خدا را به کفر تبدیل نمودند (همانند درخت خبیثه که با عوامل طبیعی به خشکی و پوسیدگی کشانده می شود) در مقام رهبریت جبارانه، قوم خویش را به مرگ و نابودی سوق دادند (الم ترالی الذین بدلوا نعمت الله کفرأ و احلوا قومهم دارالبوار). اینها از آنجائی که در زندگی دنیا بر زمینه ای ثابت و حقیقتی الهی استقرار نداشتند (مالها من قرار)، در آخرت نیز بدترین قرارا خواهند داشت (جهنم یصلونها و بشس القرار).

* رسول خدا مأمور است دو پیام ذیل را به مشرکین (کسانی که مستکبرین را انداد گرفته اند)، و عباد (کسانی که خالصانه بندگی خدا را می کنند) بدهد.

۱- پیام به مشرکین: کامیاب شوید که نتیجه و سرانجام عمل شما حرکت بسوی آتش است (قل تمتعوا فان مصیرکم الی النار)، اشاره به انگیزه شرک که برخورداری و بهره مندی دو طرفه ضعفاو مستکبرین، تابعین و متبوعین و مقلدین می باشد، زد و بندی را نشان می دهد که طرفین به خاطر دنیا با هم دارند.

۲- پیام به عباد: نماز بپا دارید و از آنچه روزیتان دادم پنهان و آشکار انفاق نمائید. پیش از آن که فرصت از دست برود و روزی بیاید که معامله و دوستی در آن ممکن نباشد. منظور از «عباد» در آیه مورد نظر کسانی هستند که در زندگی دنیا آزاد زیسته و طوق اسارت و بندگی طاغوتها و جباران را به گردن نگرفتند.

* در سه آیه آخر این بخش بر نعمت های بیشمار خداوند بر انسان اشاره می کند تا متذکر این حقیقت گردد که خدائی بجز او نیست و باید شاکر نعماتش بود و از کفران آن حذر داشت. این نعمات از نزول باران از آسمان که مقدمه و وسیله خارج شدن ثمرات از زمین می گردد، تا تسخیر کشتی برای حرکت در دریا (سیاحت و حمل و نقل)، تسخیر رودخانه ها (برای بهره برداری و آبیاری و...)، تسخیر خورشید و ماه در حرکت پیوسته خود، تسخیر شب و روز (برای استراحت و تلاش)، آنچنان فراگیر و حیات بخش و خیره کننده است که انسان فطری را به تسلیم و تعبد و شکر و حمد وادار می کند، این نعمت ها که تماماً

با جمله «سُخِّرْ لَكُمْ» ذکر گردیده، نعماتی مقدماتی است، علاوه بر آن، خداوند آنچه بشر مسئلت نموده و اراده و درخواست کرده به او بخشیده است (واتیکم من کل ماسالتموه) بطوریکه انسان هرگز توانائی شمارش نعمت‌های بیکران او را ندارد (وان تعدوا نعمة الله لاتحصوها)، با این حال انسان بسیار ظالم و بسیار ناسپاس است (ان الانسان لظلوم کفار). در آخرین آیه این بخش، بر دو خصلت منفی انسان که «ظلم و کفر» است اشاره می‌کند، ظلم به خود و بدیگران و «کفر» نسبت بخداوند، همین دو عامل باعث بدبختی و هلاکت اقوام مختلف در طول تاریخ شده و در این سوره بعنوان دو محور اصلی انحراف اقوام و تمدنها مورد بحث قرار گرفته است.

بخش پنجم (مناجات‌های حضرت ابراهیم)

پس از ذکر داستان بنی اسرائیل و اشاره به سرنوشت اقوام نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از آنها و پس از نتیجه‌گیری و ذکر قانونمندیها، اینک به حضرت ابراهیم می‌رسد، اما شگفت اینکه در اینمورد تنها به ذکر مختصات و ویژگی‌های اخلاقی این پیامبر عظیم‌الشان می‌پردازد و بجای قوم او از ذریه‌اش نام می‌برد، در اینجا سیاق مطلب که بیان تاریخی رابطه رسولان با اقوام خود و سرنوشت نهائی آنها بود، تغییر کرده تبدیل به مناجات و خواسته‌های سرسلسله امامان و بنیانگزاران «امت» می‌گردد، گویا پیدایش «ابراهیم خلیل الله (ع) طلوع فجری است که نور آن باید ظلمات تاریخ را در بستر امت‌های آینده روشن نماید. آخرین آیه بخش قبل با اشاره به ظلم و کفر بی‌حد انسان در طول تاریخ خاتمه یافت (ان الانسان لظلوم کفار) و اینک خداوند اسوه و الگویی معرفی می‌نماید تا حجت را بر بندگان تمام کرده، انسان کاملی را به نمایش گذارد. اگر انسانها غالباً به ظلم و کفر گرفتار شده‌اند، در اینجا انسانی معرفی می‌شود که سراپا محبت و خدمت (بجای ظلم) و ایمان و اخلاص (بجای کفر) است.

این دو بعد وجودی ابراهیم را با توجه به آیات ذکر شده می‌توان به این ترتیب نشان

داد:

۱- در جهت محبت و خدمت: امنیت خواستن از خدا برای شهر مکه (در مقابل تعرض و تجاوز تاریخی انسانها به یکدیگر)، طلب غفران و رحمت الهی برای کسانی که حاضر نیستند از او پیروی نمایند و راه نافرمانی در پیش گرفته‌اند (...و من عصائی فانک غفور رحیم)، دعای روزی برای مردم (و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون)، تمنای غفران الهی برای خود و پدر و مادر و مؤمنین در روزی که حساب برپا می‌شود (ربنا اغفر لی وللمؤمنین

یوم یقوم الحساب).

همه این موارد از عشق و علاقه او ب مردم و لطف و محبت او به آنها ناشی می شود که درست معنای مخالف «ظلم» (تعدی و تجاوز به حقوق دیگران) را دارد.

در جهت ایمان و اخلاص، در ۶ آیه این بخش، حضرت ابراهیم (ع) ۹ بار نام «رب» را تکرار می کند، گاهی با ضمیر فردی (ربی) و گاهی هم جمع (ربنا). این معنا را خداوند نازل کننده قرآن علیرغم شرک کافران در انکار «ربوبیت» و «وحدت تدبیر» توجه و تذکر می دهد تا عظمت مقام ابراهیم جلوه بیشتری پیدا کند. او در مقام اخلاص از خدا می خواهد خود و ذریه اش را از پرستش اصنام برکنار دارد و بزرگترین آرزوی او که برای ذریه اش می نماید برپا داشتن نماز (لیقیموا الصلوة) است! اگر هم گرایش دل های مردم را به سوی ذریه خود تمنا می کند، نه برای سروری و سیادت آنها، که برای سوق دادن توده مردم به شکر گذاری از خالق خود می باشد (لعلهم یشکرون). در خاتمه با اشعار به علم و آگاهی خداوند از اعمال پنهان و آشکار انسانها، خدا را بر این که در سنین کهولت اسمعیل و اسحق را بر او بخشیده حمد می کند و بار دیگر دعا می نماید که خداوند این مهمترین درخواستش را که همانا «برپا داشتن نماز» است در مورد او و ذریه اش اجابت نماید:

(رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء).

و سرانجام غفران ابدی او را برای خود و ذریه اش و مومنین آرزو می نماید. خصلت های ذکر شده: توجه به مقام «رب»، دعای بدرگاه او، اخلاص در عبادت، حمد پروردگار و آرزوی اقامه صلوة و... همه و همه در جهت مقابل «کفر» قرار دارد که در بخش قبل عنوان گردید. بی جهت نیست که این سوره بنام «ابراهیم» نامگذاری شده است.

بخش ششم (نتیجه گیری برای آینده)

ده آیه آخر سوره که جمع بندی آن محسوب می گردد، خطاب به پیامبر اسلام (ص) می باشد که باید مطالب عنوان شده را بخاطر بسپارد.

آغاز این بخش تأکیدی است بر رسول اکرم که مبدا خداوند را غافل از اعمال «ظالمین» بیندارد (ولاتحسبن الله غافلاً عما یعمل الظالمون...) و این که تأخیر عذاب آنها تا روز قیامت بدلیل اختیار انسان در حیات دنیا می باشد. آنگاه موضوعات دیگری را بترتیب ذیل بیان می کند.

* پیامبر باید مردم را از روزی که عذاب (دنیاوی) آنها فرا می رسد انذار دهد، روزی که «ظالمین» آرزو خواهند کرد یکشانشان کمی به تأخیر می افتاد تا دعوت الهی را اجابت

و از رسولان او پیروی کنند اما...

* مکر و حيله ظالمين هر چند کوهها را بلرزه افکند، از آنجائی که مخفی از خدا نیست برای نابود کردن حق بی اثر و بی نتیجه است.

* رسول خدا هرگز نباید در صدق وعده الهی و نصرت رسولان تردید کند چرا که خداوند صاحب عزت و انتقام است.

در روز قیامت همه مجرمین در پیشگاه پروردگار یکتای قهار حاضر خواهند شد. و خداوند سریع الحساب هر نفسی را متناسب با مکتوباتش جزا خواهد داد.

* این حقایق ابلاغی است برای مردم تا بیم داده شوند و بدانند که او خداوند یکتائی است، تا اندیشمندان متعهد متذکر شوند.

*

حقایق فوق دلداری و اطمینان قلبی است به رسول اکرم تا در ادامه رسالت خود و تحمل بار سنگینی که بدوش گرفته ثبات قدم و استواری بیشتری داشته باشد، همچنین عبرتی است برای مؤمنین که از لغزشگاه‌های امت‌های پیشین خود را برحذر دارند.

کلمات کلیدی سوره

در سوره ابراهیم برخی از کلمات بدلیل تکرار زیاد، یا اهمیت موضعی خاصی که پیدا کرده‌اند، می‌توانند به عنوان وسیله و کلیدی برای گشودن معضلات سوره بکار گرفته شوند. از جمله می‌توان به کلمات ذیل اشاره نمود.

۱- اذن در این سوره ۴ بار کلمه «اذن» بکار رفته است که بالاترین رقم را در قرآن دارد (در سوره‌های بقره و آل عمران هم ۴ بار کلمه اذن بطور مستقل و بدون ضمیر آمده است) کلمه «اذن» در رابطه با همان قانون دو طرفه «فاعلیت» و «قابلیت» می‌باشد که در شرح سوره «رعد» بر آن تأکید بسیار شد.

در اولین آیه این سوره، بیرون آوردن مردم از ظلمات به سوی نور، موکول «به اذن ربهم» گردیده است. همچنین در آیه ۱۱ آوردن معجزه، در آیه ۲۳ دخول مؤمنین و خلود آنها در بهشت، در آیه ۲۵ استمرار میوه شجره طیبه.

۲- سلطان (به معنای معجزه) در این سوره سه بار این کلمه تکرار شده که بجز سوره غافر هیچکدام از سوره‌های قرآن دارای چنین نسبتی نیستند (بصورت نکره [سلطاناً] سوزۀ نساء اول است).

۳- عذاب - واژه عذاب از کلمات کلیدی این سوره است که ۶ بار در آن تکرار شده. این

موضوع در رابطه با سرنوشت اقوام تاریخی بیان شده است.

۴- شکر، کفر، رزق، ظلم، صبر، توکل، مکر و صبر، حمید و عزیز، ضلالت.

از کلمات کلیدی این سوره می باشند که در مواضع خاص اهمیت ویژه خود را به طور

اساسی و محوری جلوه می دهند. این کلمات تماماً در رابطه با رسالت پیامبران قرار دارند.

اسماء الحسنی

در سوره ابراهیم تعدادی از نامهای نیکوی الهی بکار رفته است که می تواند راهنمای

مفیدی برای فهم محتویات سوره محسوب گردد، بیشتر این نامها مثل: عزیز الحمید،

عزیز الحکیم، غنی حمید، عزیز ذوانتقام و واحد القهار، بصورت مزدوج بکار رفته و بقیه مثل:

سریع الحساب، فاطر، سمیع الدعاء، الله به صورت مفرد بکار رفته اند. این اسامی بقرار ذیل

می باشند:

۱- الله ۳۷ بار، اله یکبار	۶- حکیم یکبار	۱۱- قهار یکبار
۲- رب ۱۷ « (به صورت مضاف) »	۷- غنی «	۱۲- سریع الحساب «
۳- عزیز ۳ «	۸- غفور «	۱۳- فاطر «
۴- حمید ۲ «	۹- رحیم «	۱۴- سمیع «
۵- واحد ۲ «	۱۰- ذوانتقام «	

مجموع اسماء فوق به اضافه «بسم الله الرحمن الرحیم» عنوان سوره رقم ۷۴ می باشد که

اگر ۱۷ مورد «رب مضاف» را بحساب نیاوریم حاصل باقیمانده $57 = 19 \times 3$ خواهد شد.

آهنگ انتهائی کلمات

این سوره از ۵۲ آیه تشکیل شده که این آیات با ۱۰ حرف بترتیب ذیل ختم شده اند.

۱- «د» (۱۱ بار)	۲- «ر» (۱۱ بار)	۳- «م» (۷ بار)	۴- «ن» (۶ بار)	۵- «همزه» (۶ بار)
جدید (۲ بار)	شکور	حکیم	مبین	سما (دوبار)
شدید «	قرار (۲ بار)	عظیم	مؤمنون	پشاء
بعید «	بوار	الیم	متوکلون	دعاء (۲ بار)
وعید	نار (۲ بار)	سلام	ظالمین	هواء
عنید	انهار	اصنام	یتذکرون	
صدید	نهار	رحیم	یشکرون	
جدید	کفار	انتقام		
اصفاد	ابصار			
	قهار			

۶- دل ۴ بار	۷- ب ۴ بار	۸- ز ۱ یکبار	۹- ص ۱ یکبار	۱۰- ظ ۱ یکبار
زوال	مریب	عزیز	محیص	غلیظ
امثال				
جبال	حساب			
خلال	الباب			

این کلمات به استثنای کلمات ختم شده به حرف «ن»، به اسامی خداوند، بهشت و جهنم او یا «موضوعات» مربوط می‌گردد. البته استثناهائی هم دارد که برخی از آنها مثل: ضلال، عنید، کفار، ... ویژگی خاصی در سوره داشته با اینکه تنها یکبار به کار رفته‌اند از سوره‌های دیگر کمتر نیستند.

ارتباط سوره‌های ابراهیم و حجر

آیات انتهائی سوره ابراهیم (۴۲ تا ۵۲) یکسره در باره روز عذاب ظالمان و چگونگی عذاب و انتقام الهی از مجرمین می‌باشد و پشیمانی و ندامت جانسوز و تمنای آنها را برای تأخیر عذاب و جبران ظلم و ستمی که کرده‌اند نشان می‌دهد. از آنجائی که خداوند جزای هر نفسی را متناسب با مکتسباتش می‌دهد، ظالمان مجرمی را که جز مکر و حيله علیه رسولان و ظلم و ستم به بندگان کارنامه مثبتی نداشته‌اند، جز عذاب جهنم نصیبی نخواهد بود. و در آخرین آیه، خلاصه و جمع بندی می‌شود که این سخن (یا قرآن) ابلاغی است برای همه مردم تا از طریق آن بیم و هشدار داده شوند و بدانند جز این نیست که او خدای یگانه‌ای است. البته به چنین شناختی تنها صاحبان اندیشه متعهد متذکر می‌شوند.

در سوره حجر که پس از بیان اوصاف فوق آمده است، این مطلب را بیان می‌کند که هر چند اکنون غافل و بی‌اعتنا به این حقایق هستند، اما چه بسا (در آینده قیامت) آرزو خواهند کرد یککاش تسلیم خدا (نه هوای نفس و شیطان) بودند. حال که خداوند مهلت و مدتی برای ابتلا و امتحان مقرر کرده و جبر و فشاری در پذیرش دین قرار نداده است، رسول اکرم نیز وظیفه دارد آنها را به حال خود رها سازد تا بخورند و بهره‌مند از دنیا در آرزوهای باطل خویش سرگرم باشند تا بزودی به نتیجه عمل خود برسند. چرا که در هلاکت اقوام ظالم عجله و شتابی در کار نیست و به‌طور طبیعی و تدریجی هر نفسی به نتایج اعمال خود می‌رسد.

آنچه در سوره حجر آمده است در واقع تکلیف پیامبر را در برابر ظالمان و مجرمین معرفی شده در انتهای سوره ابراهیم، مشخص می‌نماید.